

### متن پیاده سازی شده جلسه سی و دوم خارج اصول فقه (دور دوم) 20 آذر ماه 1400

#### بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اول شخص يدخل الجنة فاطمه سلام الله عليها  
در آستانه ورود به ایام حزن و تاسف بار و تعجب برانگیز فاطمیه هستیم. این روایت را هم اهل تسنن نقل کرده اند و هم در متون  
امامیه هست. چند نکته ذیل این روایت:

اولاً از آنجایی که در قیامت همه چیز حساب دارد "الوزن يومئذ الحق" باید تامل کرد که معنای این روایت چیست؟ ما پیش از  
این گفته بودیم دنیا در بلند مدت حساب دارد اما در کوتاه مدت حساب ندارد اما با تامل بیشتر انسان به این پی می برد که دنیا  
در طولانی مدت هم حساب ندارد. اشخاص نیک سیرتی که نام آنها به نیکی برده نمی شود و بالعکس. بله مواردی هم هست که  
در دنیا دارای حساب و کتاب است اما در آخرت این امر استثناء بردار نیست و همه چیز روی حساب و کتاب است. لذا باید  
دید این "اول شخص" به چه معناست شاید چیزی به ذهن ما نرسد اما همین که متوجه این موضوع باشیم لازم است.  
آچه اینجا وجود دارد اینکه باید گفته شود اول شخص داخل شونده در بهشت رسول خدا یا امیر مومنان هستند اما گفته شده  
فاطمه سلام الله عليها. این موضوع سه جهت می تواند داشته باشد: جهت اول اینکه رسول خدا و امیر المومنین سلام الله  
عليهما میزبان هستند و این روایت سخن از میهمانان بهشت می کند. امیر مومنان که قاسم الجنة و النار است و رسول خدا هم  
آریاب همه هستند.

جهت دوم اینکه بگویم اینجا موضوع حیثی است. یعنی بگویم اولین کسی که در مورد موضوع ولایت، ادارک کرد، اظهار کرد  
و اقدام کرد حضرت صدیقه سلام الله عليها بودند که در دفاع از تراث نبوی اولین مُقَدِّم بوده اند که در بهشت ولایت و جنت هم  
اولین داخل شونده هستند.

جهت سوم اینکه شاید عرفی باشد یعنی از اولین کسانی که وارد بهشت می شوند حضرت زهرا سلام الله عليها باشند. البته وجه  
اول نوبت را به وجه دوم نمی رساند و اول و دوم نوبت را به وجه سوم نمی رسانند.

روایت روایتی نیست که دوستان صدیقه طاهره (س) نقل کرده باشند. روایتی که از زبان ابوهیریه شنیده می شود و بعد وارد  
متون مشهور و معتبر اهل تسنن می شود را نمی شود در صدور آن مناقشه کرد هر چند از نظر سند به دلیل ابوهیریه نمی توان  
دفاع کرد.

اما خطاب به شما مدافعان حریم ولایت و خطاب به اهل علم اهل تسنن چند نکته بیان می کنیم:

نکته اول اینکه سوال می کنیم چرا اهل سنت تحلیل تاریخ صدر اسلام را حرام می دانند؟ سال گذشته که امام جمعه خاش  
مطالبی را بیان کرد و شیعه را بدهکار کرد، دیدم اگر کسی چیزی نگوید فردا جای بدهکار و طلبکار عوض می شود. در آن  
یادداشت این سوال را مطرح کردم که چرا شما تحلیل تاریخ صدر اسلام را حرام کرده اید و آدرس در آن یادداشت بیان شده.  
یعنی ای مسلمان قرن بیست و یک! کور باش و کر باش و تاریخ را تحلیل نکن.

دوم اینکه بحث اجتهاد فإخطأ چه بر سر تاریخ ما آورد و ... بر اساس همین جمله در ماجرای خالد بن ولید و مالک بن نویره در  
شبی مسلمانی کشته شد، با همسر او مقاربت شد و به اسارت گرفته شد و اموالش مصادره شد بعد هم گفته شد که اجتهاد  
فإخطأ.



بعد آقای اصفهانی به این توجیه اشکال می کند که رابطه مصلحت و مفسده با حکم رابطه علت و معلول است اما علت و معلول غایی و مصلحت می شود علت غایی و اینکه گفته می شود که معلول در ذات علت است مراد علت فاعلی است نه علت غایی. یا در مثال نطفه و انسان، نطفه در مسیر انسان شدن است اما آیا می توان گفت که مصلحت و مفسده در مسیر حکم شدن هستند؟ ما به آقای اصفهانی می گوییم که ثبت الأرش ثم انقش. شما چه اصراری دارید که حرف آقای آخوند را حمل بر مصلحت و مفسده کنید و بعد توجیه کنید و بعد اشکال بگیرید؟

شاید کسی بگوید ممکن است آقای اصفهانی عبارتی از آقای آخوند دیده که ما ندیده ایم و در آن عبارت متوجه شده که اقتضاء و شأنیست در کلام ایشان منظور مصلحت و مفسده است. اگر کسی این عبارت را آورد ما می پذیریم اما ملاحظه شد که نبود. نکته دیگر اینکه اساساً مرحوم آخوند به تبعیت احکام از مصالح و مفاصد معتقد نیست پس چطور می شود چنین کسی با چنین مبنایی معتقد باشد که مصلحت و مفسده از مراحل و مراتب حکم است؟

لذا ما با توجه به این موضوع و رفع این اشتباه خواهیم گفت که مصلحت و مفسده نمی تواند از مراحل و مراتب حکم باشد. خلاصه بحث: مشهور قائلند که مراد مرحوم آخوند از مرحله شأنیست و اقتضاء، مصلحت و مفسده است و بر این کلام اشکال گرفته اند و برخی مانند مرحوم اصفهانی این مراد را ابتدا توجیه کرده اند و بعد بر توجیه خود اشکال کرده اند. باید گفت که مراد مرحوم آخوند از مرحله اقتضاء و شأنیست، مصلحت و مفسده نیست و هیچ جا در کلام ایشان چنین مرادی ذکر نشده و فقط اراده و کراهت آمده که شأنیست و اقتضاء هم حمل بر اراده و کراهت می شود. از طرف دیگر مبنای مرحوم آخوند این است که احکام از مصالح و مفاصد تبعیت نمی کند لذا با توجه به این مبنا ایشان نمی تواند معتقد باشد که مصلحت و مفسده از مراحل حکم است.